

# لشکر پرندگان











**لشکر پرندگان**

**(داستانی از زندگی حضرت عبدالمطلب)**

**نویسنده: محمد محمدی امین**

**تصویرگر: انسیه صادقی**

**ناشر: انتشارات مسجدنا**

**چاپ: اول، تیر ۱۴۰۴**

**شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه**

**گروه سنی: ب و ج**

**قیمت: ۷۰,۰۰۰ تومان**

**«کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است»**



مرکز رسیدگی به امور مساجد  
استان های خراسان



# لشکر پرندگان

داستانی از زندگی حضرت عبدالطلب

مدیریت پژوهش مرکز رسیدگی

به امور مساجد خراسان

تصویرگر: انسیه صادقی

نویسنده: محمد محمدی امین

هوا هنوز تاریک بود، اما نوک قله‌های  
کوه‌های اطراف مکه، طلایی شده بود.  
خورشید کم‌کم از پشت کوه‌ها سر  
بلند می‌کرد و نورش را بر خانه‌ی کعبه  
می‌تاباند. حضرت عبدالمطلب، بزرگ  
و محترم مکه، کنار کعبه ایستاده بود  
و دعا می‌خواند. دستانش را به سوی  
آسمان بلند کرده بود و با خدایش راز و  
نیاز می‌کرد.

ناگهان صدای پای شتری به سرعت  
نزدیک شد. مردی عرب، نفس‌زنان و  
عرق‌ریزان از شتر پیاده شد و خود را  
به عبدالمطلب رساند. چشمانش از ترس  
بزرگ شده بود.









«ای بزرگوار! ابرهه... ابرهه پادشاه یمن با لشکری بزرگ، فیل‌های غول‌پیکر و سربازان بسیار به سوی مکه می‌آید! می‌گوید می‌خواهد خانه‌ی کعبه را ویران کند!» مرد نفس عمیقی کشید، «سربازانش همه‌ی شترهای تو را که در کوه‌ها چرا می‌کردند، غارت کرده‌اند!»

حضرت عبدالمطلب آرام صورتش را به سوی کعبه برگرداند. نگاهی به خانه‌ی خدا کرد. سپس با قاطعیت گفت: «به سمت لشکر ابرهه می‌روم.»

لشکرگاه ابرهه، در بیرون مکه، مانند شهری از چادرها و سلاح‌ها بود. سربازان زره‌پوش با نیزه‌های براق در رفت و آمد بودند و چند فیل عظیم‌الجثه در دوردست دیده می‌شدند که مثل کوه‌های زنده می‌ماندند.

ابرهه در بهترین چادر نشسته بود. تاجی طلایی بر سر داشت و روی تختش تکیه داده بود. وقتی حضرت عبدالمطلب با وقار و آرامش وارد چادر شد، ابرهه نگاهی تحقیرآمیز به او انداخت و با غرور گفت: «من به این شهر کوچک آمده‌ام تا این خانه‌ی سنگی شما، یعنی کعبه را، با خاک یکسان کنم!»

همه‌ی حاضرین در چادر منتظر بودند تا بزرگ مکه التماس کند، گریه کند یا برای نجات خانه‌اش التماس عاجزانه کند. اما حضرت عبدالمطلب با آرامش و اعتماد به نفس کامل، مستقیم به چشمان ابرهه نگاه کرد و گفت: «سربازانت شترهای مرا به غارت برده‌اند. آن‌ها را به من بازگردان.»







ابرهه دهانش از تعجب بازماند. «چه؟!  
من آمده‌ام تا کعبه را نابود کنم و تو  
نگران چند شتر هستی؟!»

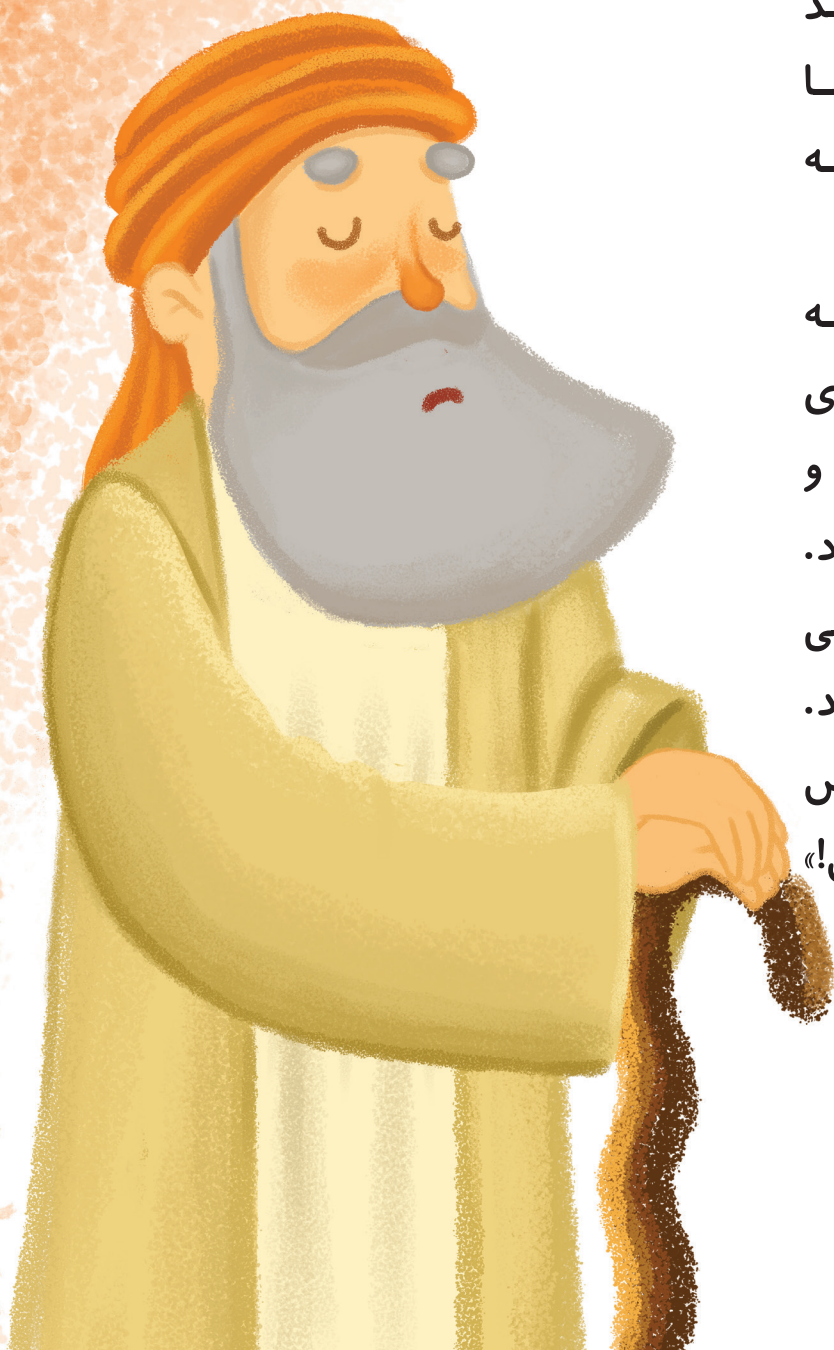
حضرت عبدالمطلب با متانت پاسخ داد:  
«من صاحب آن شترها هستم و از آن‌ها  
دفاع می‌کنم. این خانه هم، صاحبی  
دارد و خودش از آن دفاع خواهد کرد.»  
حضرت عبدالمطلب به مکه بازگشت.





به مردم دستور داد تا برای در امان ماندن، به کوه‌های اطراف پناه ببرند. خودش اما، به همراه عده‌ای از مردان باایمان، کنار کعبه ماند و به دعا و نیایش ادامه داد. او به قدرت بی‌پایان خداوند ایمان داشت و می‌دانست که کعبه تنها یک خانه سنگ و گل نیست؛ این خانه خداست.

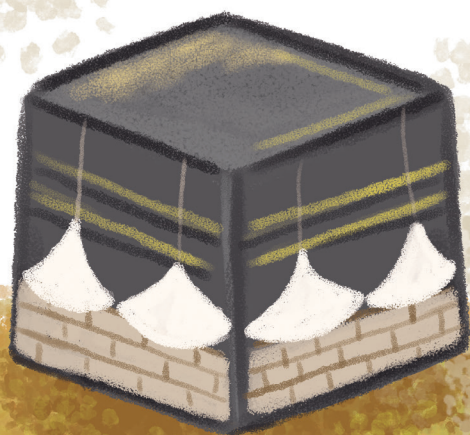
از دور، طبل‌های لشکر ابرهه به صدا درآمد. فیل‌های بزرگ، گام‌های کوبنده‌شان زمین را می‌لرزاند. گرد و خاکی عظیم به آسمان بلند شده بود. لشکریان ابرهه از دور مانند مورچه‌هایی بودند که به سوی کعبه می‌خزیدند. ناگهان، یکی از سربازان ابرهه با ترس فریاد زد: «پادشاه! به آسمان نگاه کن!»











ابری سیاه و درخشان از سوی دریا به آسمان مکه نزدیک می شد.

اما این ابر معمولی نبود. این ابر، توده‌ای متحرک از پرندگان کوچکی بود به نام «ابایل». هزاران هزار پرنده که آسمان را تاریک کرده بودند.

همزمان، فیل‌های لشکر بی‌قرار شدند. آن‌ها از حرکت بازایستادند و با وجود تازیانه‌های سربازان، قدم از قدم بر نمی‌داشتند. گویی از چیزی نامرئی به شدت می‌ترسیدند. پرندگان ابایل به بالای سر لشکر رسیدند. هر کدام از آنها سنگریزه‌های کوچکی در منقار و چنگال‌هایشان داشتند؛





سنگریزه‌هایی از جنس سنگِ  
«سجیل» که گویی با آتش داغ  
شده بود.

سپاه پرندگان، باران سنگریزه‌ها را  
بر سر سربازان ابرهه فرو ریخت.  
سنگریزه‌هایی کوچک، اما با  
قدرتی عجیب! هر سنگریزه به  
هر سربازی که برخورد می‌کرد،  
مانند تیری سهمگین بود و او را از  
پا درمی‌آورد.

لشکر عظیم ابرهه، در چشم برهم





زدنی، نابود شد. سکوت  
مقدسی بر مکه حکمفرما شد.  
سپس فریاد شادی و تکبیر  
مردم از دل کوه‌ها به آسمان  
بلند شد. در آن سال، که به  
«عام الفیل» (سال فیل) معروف  
شد، مردم بیش از هر زمان  
دیگری به شجاعت و ایمان  
عمیق حضرت عبدالمطلب  
افتخار کردند.



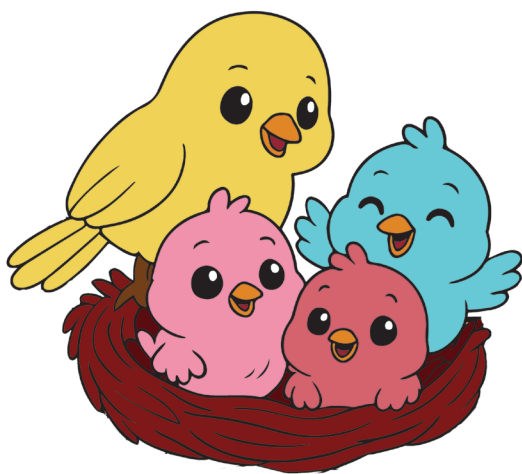
## قرآن کریم:

لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ  
أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ

آیا ندیدی که پروردگارت با پیل سواران چه کرد؟

آیا نیرنگ آنها را [برای تخریب کعبه] در تباهی و بی اثری قرار نداد؟

«فیل، آیات ۱ و ۲»











مرکز رسیدگی به امور مساجد  
انسان‌های خراسان

مرکز پخش: مشهد مقدس، خیابان دانشگاه، خیابان گلستان غربی، ساختمان

محراب. شماره تماس: ۰۵۱۳۲۰۱۲۰۲۶